

مضامین اسلامی؛ اوج شعر فارسی

گفتگو با دکتر ابراهیم الدسوقی شتا

دکتر محمدعلاء الدین منصور دانشیار زبانهای خاوری دانشگاه قاهره است. او چندین کتاب پیرامون ادبیات فارسی منتشر کرده و به زبان فارسی نیز مسلط است. گفتگویی که در پی می‌آید، در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره و با مشارکت استاد دکتر الدسوقی شتا انجام شده است.

کاشان : پیشینه تاریخی زبان فارسی در مصر را چگونه می‌بینید؟

دکتر الدسوقی شتا: زبان فارسی از زمانهای کهن در مصر مطرح بوده و تماس ملت‌های ایران و مصر هیچ گاه قطع نشده است. حتی پیش از یادگیری زبان فارسی در مصر و مسأله ایران شناسی این رابطه برقرار بوده است. زیرا فرهنگ ایرانی و زبان فارسی یک رشته از زبان و فرهنگ عثمانی بود که در آن زمان بر ملل شرق غلبه داشت. همه می‌دانیم که زبان عثمانی تا حدودی از زبان فارسی گرفته شده است، و فرهنگ و ادبیات ایران تأثیر بسزایی در ادبیات عثمانی داشته و این تأثیرات طبعاً به کشورهای دیگری که تحت سلطه عثمانیان بوده‌اند نیز سرایت کرده است. زبان فارسی یکی از زبانهای درسی در مصر بود، و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جایگاه زبان فارسی در ادبیات جهان گفتگو با

دکتر ابراهیم الدسوقی شتا و دکتر محمدعلاء الدین منصور در مصر



اشاره:

دکتر الدسوقی شتای یکی از بزرگترین نویسندگان و پژوهشگران مصر است که در زمینه ادبیات و فرهنگ فارسی فعالیت می‌کند. او بیش از سی کتاب و دهها مقاله دربارهٔ ویژگیهای شعر فارسی، متون عرفانی و دیگر مقولات ادب و هنر ایران نوشته است. اخیراً ترجمهٔ او از کتاب بازگشت به خویش اثر زنده یاد دکتر علی شریعتی با استقبال فراوان مردم مصر مواجه شده و تنها در چاپ اول، بیش از هفتاد هزار نسخه از این کتاب به فروش رفته است. گفتنی است که گفتگو با او در دو مرحله - در قاهره و تهران - انجام گرفته است.

باسپاس از ایشان و استاد دکتر سید جعفر شهیدی که در این مصاحبه شرکت کردند، متن گفتگورا می‌خوانید.

گفتگو

فرصتی را در اختیار ما و خوانندگان گذاشتید تا دربارهٔ وضعیت ادب و فرهنگ اسلامی و پارسی در مصر، به سخن بنشینیم، سپاسگزاریم. چنانچه پیش از آغاز گفتگو دربارهٔ خودتان، آثار و پیشینه علمی تحقیقی، بفرمایید متشکر می‌شویم.

دکتر الدسوقی شتا: من در سال ۱۹۴۱ در شهر «شیخ» - یکی از شهرهای شمال مصر - متولد شدم.

*** دکتر الدسوقی شتا: اگر چه هجوم فرهنگی غرب در ایران دیرتر از کشورهای دیگر شروع شد، اما آغاز آن با شدت و حدت زیادی همراه بود.**

*** دکتر سید جعفر شهیدی: مسلم است که دو فرهنگ فارسی و عربی از یکدیگر متأثر شده‌اند، ولی من گمان می‌کنم از دوره عباسی به بعد تأثیر فرهنگ ایرانی در شعر عرب خیلی بیشتر از تأثیری است که شعر عربی در ادبیات فارسی داشته است و حتی می‌توان گفت اثر چندانی نداشته است.**

از سال ۱۹۵۸ در بخش زبانهای تخصصی، به فراگیری زبان فارسی مشغول بودم و پس از چهار سال از دانشکدهٔ ادبیات، فارغ‌التحصیل شدم. موضوع رسالهٔ فوق لیسانس من «کشمکش میان سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل صفوی و تأثیر آن در ادبیات» بود که در سال ۱۹۶۷ به پایان رسید. رسالهٔ دکترای بنده نیز دربارهٔ «حقیقت سنیایی و تحقیق تحلیلی دربارهٔ آن و تأثیر آن در ادبیات فارسی» بود که در سال ۱۹۷۲ انجام شد. از همان سال تا سال ۱۹۷۷ با عنوان استادیار در دانشگاه «قاهره»، و پس از آن با درجهٔ دانشیاری تدریس کردم. از سال ۱۹۸۲ به مقام استادی رسیدم و در سال ۱۹۹۰ ریاست یکی از گروههای دانشگاه را پذیرفتم. آثار و تألیفات بنده به ترتیب تاریخ انتشار به قرار زیر است:

سال ۱۹۷۴ ترجمهٔ «کشف المحجوب» هجویری به زبان عربی و سال ۱۹۷۵ «داستانهای صادق هدایت»

که دربرگیرندهٔ چهارده داستان از این نویسنده است. سال ۱۹۷۴ «جامع الحکمتین، ناصر خسرو - ترجمه و مقدمه طولانی، دربارهٔ اسماعیلیه و اندیشه‌های ناصر خسرو - را منتشر کردم. سال ۱۹۷۶ درکنگرهٔ امیر خسرو دهلوی در دهلی نو شرکت کردم و بحثی پیرامون زبان فارسی که عنوانش «عشق نزد امیر خسرو دهلوی» بود ارائه کردم. (باید بگویم که در آن سفر من در معیت هیأت نمایندگی ایران به ریاست دکتر ذبیح‌الله صفا بودم). سال ۱۹۷۷ کتاب کوچکی دربارهٔ فقه، (تألیف) و یک کتاب دیگر که رمان فارسی است دربارهٔ «الروایة التاريخية»، که شامل تحلیل و تحقیق هشت جلد رمان از ادبیات معاصر فارسی است:

۱- «گل‌هایی که در جهنم می‌روید» از محمد مسعود ۲- «زیبا» از حجازی ۳- «تنگسیر» از صادق چوبک ۴- «نون والقلام» از جلال آل احمد ۵- «شوهر آهو خانم» از افغانی... کتابی دربارهٔ عرفان از قطب‌الدین عتقا که تاریخ معاصر ایران است. سال ۱۹۷۸ کتاب «اشعار التاریخ الحدیث» که اشعار فارسی معاصر و شامل مقدمه‌ای در مکتب نیما و اشعاری از اوست. سال ۱۹۷۹ نخستین کتاب به زبان عربی دربارهٔ انقلاب اسلامی ایران به نام «الثورة الايرانية». ۱۹۸۰ تألیف کتابی بانام «انقلاب ایران، ریشه‌ها و ایدئولوژی» (که ابتدا ریشه‌های مذهبی و سپس ریشه‌های تاریخی انقلاب ایران را بررسی می‌کند و شامل منتخباتی از سخنان دکتر شریعتی و امام خمینی (ره) و دیگران است). پس از چند سال نیز، در کشور لیبی و گرفتار نوشتن «المعجم الفارسی الکبیر» بودم. ظاهراً در سال ۱۹۸۱ بود که جلد دوم «انقلاب» را تمام کردم ولی تا سال ۸۶ منتشر نشد زیرا ناشران از پذیرفتن مسؤلیت انتشار آن واهمه داشتند. در سالهای ۸۱ تا ۸۶ جلد دوم «ریشه‌ها و انقلاب ایران»، بانام «الثورة الايرانية الصراع الملحمه النصر» در لیبی منتشر شد که دربارهٔ انقلاب ایران، کشمکش، حماسه و پیروزی آن بود. در همان سال، کتاب «جنبش اسلامی در ترکیه» و نیز کتاب «بازگشت به خویش» دکتر شریعتی را منتشر کردم - که پرتیراژترین کتاب سال بود - خوب است بگویم که در مجله‌ای آمریکایی نوشته شده بود که هشتاد هزار نسخه از این کتاب، در یک سال، فروخته شده است. در سال ۸۵ نیز ترجمه از عربی به فارسی

نام برد.

دکتر احمد ساداتی متخصص زبانهای ترکی و بسیار علاقه‌مند به زبان فارسی بود. وی اندیشهٔ عثمانی را با اندیشهٔ فارسی مقایسه می‌کرد. در بارهٔ تقسیم واژه‌های عربی داخل شده در زبانهای شرقی، دکتر فؤاد سیاح و استاد حسنین از استادان نسل سوم، کار کرده‌اند. از نسل چهارم، دکتر سدابیی در «قاهره» و دکتر بدیع و دکتر امین عبدالمجید (ایشان به دانشگاه راه پیدا نکردند و دکترایشان را در دوران پیری و در بیرون از دانشگاه به پایان رساندند). در هر حال این افراد در «عین الشمس» خدمات شایانی به ادبیات فارسی و ایران شناسی کردند که بنده هم جزو آنها بودم. البته این استادان تا درجهٔ پروفیسوری ارتقاء یافته‌اند. کسانی هم هستند مثل استاد مساعد و دکتر آوا و دکتر ماریان ظهیری و در «عین الشمس» دکتر ملکه و دکتر داملمه، که همگی استادیار هستند.

از نسل سوم دکتر طه نظر در «اسکندریه» افزون بر افتتاح رشته‌ای جدید، مدرسهٔ «لغات شرقیه» را راه اندازی کرد که این مدرسه دانشجویان را برای مدرک لیسانس تربیت می‌کند.

در مصر شاید دست کم صد نفر دکتر زبان و ادبیات فارسی وجود داشته باشد اعم از پروفیسور، استادیار و

رسالهٔ دکتریش را دربارهٔ نسخهٔ عربی «شاهنامه» گذراند و این نخستین دکترای زبان فارسی در مصر بود. دکتر عزام دانشکده‌های تأسیس کرده به نام «لغات شرقیه» که در آن زبان فارسی تدریس می‌شود. البته در آن زمان دانشجویان بالاتر از لیسانس را می‌پذیرفتند - این دانشکده فارغ‌التحصیلان بخش عربی، تاریخ، و فلسفه را می‌پذیرفت و معادل فوق لیسانس به آنها می‌داد.

از این دانشکده نسل دوم استادان زبان فارسی فارغ‌التحصیل شدند؛ از آن جمله دکتر یحیی خشایب، ابراهیم امین شواربی که زمینهٔ کارش در آثار ناصر خسرو و امیران سامانی بوده و شواربی غزلیات حافظ را به نام «آوای شیراز» ترجمه کرده که در ایران نیز چاپ شده و نایاب است.

از نسل دوم دکتر شواربی به دانشگاه «عین الشمس» رفت و بخش زبانهای شرقی را در آن جا تأسیس کرد. این دانشگاه مدرکی معادل لیسانس به دانشجویان می‌داد. ما نیز در دانشگاه قاهره از سال ۱۹۵۴ مدرک لیسانس می‌دهیم. از نسل سوم دانشگاه قاهره می‌توان از دکتر احمد ساداتی و دکتر محمد طفاقی (کارش در مورد «مثنوی مولانا» است)

افزون بر تدریس این زبان در نخستین چاپخانهٔ مصری (چاپخانه «بولاق» که در آغاز قرن نوزدهم تأسیس شد) تعدادی از کتابهای فارسی، در مصر، چاپ شده است. برای نمونه می‌توان از «گلستان»، «بوستان»، «مثنوی مولانا» و «عطارد» نام برد.

پس از انحلال و فروپاشی امپراتوری عثمانی و تسلط انگلیس، بیشتر امرای خاندان سلطنتی مصر زبان فارسی می‌دانستند و نسخه‌های خطی فارسی را در کتابخانه‌های سلطنتی نگهداری می‌کردند. این نسخه‌ها، پس از برچیدن بساط خاندان سلطنتی جزو کتابخانه‌های ملی شد.

یک مکتب ادبی در مصر همانند مکتب بازگشت ایران بوده که در رأس آن محمود سمیع بارودی قرار داشته است. این مکتب از ادبیات فارسی بهرهٔ فراوان برده است؛ زیرا آنها زبان عثمانی و برخی نیز زبان فارسی می‌دانستند. شاعر معروفی هم از خاندان تیموری داشتند که در اشعارش تأثیر از فارسی بسیار نمایان است. این مکتب نیاز به تحقیق در ادبیات تطبیقی دارد تا میزان تأثیرات ادبیات فارسی بر روی آن مشخص شود.

در سال ۱۹۳۳ در دانشگاه قاهره - که گهواره ادبیات فارسی در مصر به شمار می‌رود - دکتر عزام

«الهدی العسکری» از انتشارات «آستان قدس رضوی» را انجام دادم. از کتابهایی که در سالهای ۸۶ به این سو نوشته‌ام یکی فرهنگ بزرگ فارسی در ۱۳۰۰ صفحه به نام «المعجم الفارسی الکبیر» که شامل دست‌کم ۱۰۰ یا ۱۲۰ هزار واژه است و دیگری «جلد سوم دفتر مولانا» است، زیرا استاد من دکتر سپاسی دفتر اول و دوم را تمام کرده بود و من ادامه کار استاد را پی گرفتم.

اما متأسفانه به قرن نوزدهم که رسیدیم همه پراکنده شدیم. هر کس به جایی رفت. یکی رفت فرانسه، یکی انگلستان، یکی روسیه و... شده ایم مانند تفنگی خالی از فشنگ و به قول یکی از شاعران کهن شما کسای مروز، کارمان تمام شده و اکنون به گفته دکتر شریعتی شده ایم کوزه‌ای خالی، کاروانی بی انتها. باید ببینیم ادبیات غرب و ادبیات استکباری چطور ما را فریفته و ما را از میراثمان دور کرده است.

چنین نگاهی تطبیقی خیلی مهم است. حتی ادبیات معاصر باید با نگاهی تطبیقی بررسی شود.

بسیاری از رمانهای فارسی و عربی، در یک یا دو



نقطه با هم برخورد می‌کنند و ادبیات تلفیقی را به وجود می‌آورند. در شرح مولانا جهانی ژرف و گسترده از همه علوم اسلامی وجود دارد و اصلاً نمی‌شود بدون آگاهی از اصول و دانش مولانا آثار او را خواند و فهمید.

کتابخانه
دنیای پر رمز و راز
 ادبیات عرب، مشحون از شعر و شاعری است. عرب، همواره، تأثیرات و تأثرات، مدایح و نصایح و گفتگوهای خود را به صورت منظوم مطرح کرده است، راستی تعجب برانگیز نخواهد بود که در بین نویسندگان و شعرای عرب افرادی مانند مولوی و سنایی نیست؟ به راستی چرا؟

دکتر شتا: شاعر فارسی رک و صریح است. ببینید! می‌بینیم از فردوسی به بعد... (فردوسی ۶۲ هزار بیت دارد) رودکی چند بیت داشته و از دست رفته است؟ یا مثلاً سنایی در «حدیقه الحقیقه» یا مولانا و عطار چند بیت داشته‌اند؟

آیا آنچه به دست ما رسیده همه آثار ایشان است؟ این یک چیز را بیان می‌کند و انسان ناگزیر است که بگوید: این سابقه تمدن ایران است.

البته فرق است میان شاعری که سابقه‌اش طولانی است. مثلاً معلقه (معلقات سبع) - ممکن است عرب زبانان از من گله‌مند شوند ولی این حقیقت است - چه چیز را بیان می‌کند؟ یا مدح کسی است که از او چیزی می‌خواهم یا ذم کسی است که به من چیزی نداده است! می‌بینید وسعت فکر، وسعت اندیشه، جهان‌بینی و انساندوستی را؟!!

کتابخانه
فصل مشترک
 ادبیات عرب و پارسی، جنبه‌های ارزشی این دو فرهنگ است، فرهنگی که مشحون از معارف و علوم اسلامی است.

چنین به نظر می‌رسد که سلطه فرهنگی غرب بیشترین تلاش را برای تهی کردن این دو فرهنگ از مبانی ارزشی آن

داشته است. در این باره چه نظری دارید؟

دکتر شتا: تهاجم فرهنگ غربی در ایران اگر چه دیرتر از کشورهای دیگر آغاز شده اما آغاز آن با شدت و حدت زیادی بوده است. به این معنا که شکست روحانیون در انقلاب مشروطیت، میدان را برای غربیها خالی کرد. در مصر شکست روحانیون خیلی دیرتر از ایران روی داد. این روحانیون بودند که به دلایلی، حضور داشتند، عبدالرزاق آمد و نظام اسلام را نوشت.

حتی زمانی که صدام حسین یا ابن سعود آمدند و قصد داشتند که اماکن متبرک را نابود کنند روحانیون حضور داشتند به همین دلیل حجاب هیچ وقت در مصر از بین نرفت. اکنون در مصر حجاب وجود دارد.

از سوی دیگر شدت تهاجم و حمله غرب در ایران خیلی شدید بود، و روحانیون نیز در انقلاب مشروطیت شکست خوردند و در نتیجه در ایران یک جدایی صورت گرفت. نمود این نکته در ادبیات عهد رضاخان به خوبی دیده می‌شود. جاهل و مکانهای فحشاء به وجود آمد و برخی از شعرا در اشعار خود هر چه می‌خواستند می‌گفتند و چون میدان را خالی دیدند هر چه خواستند کردند.

کتابخانه
برگردیم به موضوع
 شعر و تأثیر آن در ادبیات عرب، برخی از بزرگان مانند ملک الشعرا بهار، به تأثیر داستان نویسی عرب در ادبیات ایران، در همان اوایل اشاراتی داشته‌اند.

نظر استادان در این زمینه چیست؟ این تأثیرگذارها چه در زمینه شعر و چه در زمینه نثر، به چه شکل بوده است؟

دکتر شهیدی: نمی‌شود حکم کلی داد. مسلم است که این دو ادب از یکدیگر متأثر شده‌اند. ولی من گمان می‌کنم از دوره عباسی به بعد تأثیر فرهنگ ایرانی در شعر عرب خیلی بیشتر از تأثیری است که شعر عربی

نام «معلوم» که اصل الفاظ عامیانه غنی‌ای را که در مصر وجود دارد، بررسی می‌کند و من دست کم در ده برنامه حضور داشته‌ام. در آن برنامه واژه‌هایی مانند «بوسه»، «خوشاب» (نقل خیسانده یا آب) «آفرین»، «بیمارستان»، «فنگریک» (که از اصل توانگر فارسی است) «بخشش» را که تا عمق زبان عامیانه مصری نفوذ کرده‌اند بررسی می‌کنند. در استان خراسان ایران «نان کماج» پخته می‌شود، ما هم در روستاهای شمال همین نان را به نام «کماج» داریم.

کتابخانه
این واژه‌ها چگونه وارد زبان عربی شده‌اند؟

دکتر شتا: بعضی عقیده دارند که این واژه‌ها از راه عثمانی آمده اما من این عقیده را نمی‌پذیرم زیرا در زبان عثمانی آنها را به کار نمی‌برده‌اند. چند مرحله تاریخی وجود داشته. معلوم است که مصر چند بار زیر یوغ خاندان ترک بوده (ترک فارسی زبان) مثل سلوک و مقریزی می‌دانید که برخی از ترکها فارسی زبان بوده‌اند. مثلاً وقتی «جامع التواریخ» رشیدالدین فضل الله را می‌خوانیم، درمی‌یابیم که عده زیادی از ایرانیان مقیم مصر، در زمان مغول به مصر آمده‌اند، عده

خواججه نظام الملک را به زبان عربی ترجمه کرده است و کتابهایی هم در باره «اسماعیلیه»، «الموت» و حسن صباح نوشته است. فکر می‌کنم در مصر دانشگاهی وجود نداشته باشد که زبان فارسی در آن به نوعی مطرح نباشد. از این سیزده دانشگاه که از «اسوان» (جنوب) تا «اسکندریه» (شمال) در مصر هستند، زبان فارسی در همه جا وجود دارد. چند سال قبل پیشنهاد داده شد که زبان فارسی را به عنوان زبان دوم، در دبیرستانها تدریس کنند اما به علت کمبود دبیر از این کار صرف نظر کردند.

دکتر منصور: ارتباط زبان فارسی و زبان عربی مسأله بسیار مهمی است که بعد از ظهور اسلام این اهمیت، بیشتر شده است. اگر تأثیر زبان فارسی را در لغات عربی بررسی کنیم به موارد جالبی برمی‌خوریم

یکی از استادان ایرانی (آقای آذرنوش) پژوهشی انجام داده و بعضی الفاظی پیدا کرده مثل «اعظم»، که ابتدا فکر می‌کنیم واژه عربی اصیل است، اما با این بررسی و پژوهش درمی‌یابیم که واژه فارسی است. می‌خواهم بگویم که زبان فارسی تا ژرفای زبان ادیبانی و مصری ریشه دوانیده است. از رادیو و تلویزیون مصر برنامه‌ای پخش می‌شود به

دانشیار که در همه زمینه‌های ادبیات فارسی و تاریخ ایران کار کرده و می‌کنند. پ پایان نامه‌هایی از فوق لیسانس و دکترای موجود است که چاپ نشده و اگر چاپ شود یک کتابخانه ایرانی در این دیار تشکیل می‌شود که در آن، متون تاریخی و عرفانی ترجمه شده، سانسکریت، ادبیات تطبیقی، ادبیات معاصر و کلاسیک و تقریباً همه رشته‌های ایران شناسی و فرهنگ ایران وجود خواهد داشت.

در «الازهر» زبان فارسی به عنوان زبان دوم در بخشهای فلسفه و تاریخ و زبان عربی در دانشکده آثار اسلامی پذیرفته شده است. تعداد دانشجویانی که متخصص زبان فارسی هستند به دو بیست نفر می‌رسد و کسانی که به عنوان زبان دوم فارسی را یاد می‌گیرند چه در قاهره، چه در دانشکده آثار اسلامی، و چه در دانشکده علوم به هزارها نفر می‌رسد.

حضور زبان و ادبیات فارسی در فرهنگ و زبان مصر خیلی آشکار است. اما آنهايي که به تمهایی کار می‌کنند، در پیشرفت این زبان تأثیر منفی می‌گذارند. کسانی هم بیرون از دانشگاه هستند که به زبان و ادبیات فارسی علاقه دارند و در این زمینه کارهایی هم انجام داده‌اند، از جمله دکتر بدوی، دکتر امین عبدالمجید، سید محمد غرابی (که «سیاستنامه»

در ادبیات فارسی داشته است، و حتی می‌توان گفت اصلاً اثر چندانی نداشته است.

ایمن فقط منوچهری است که می‌خواسته خودش را در مقابل شاعرانی که سنشان از او بیشتر بوده مانند فرخی و عنصری قرار دهد.

می‌خواسته بگوید که من با این سبک کار می‌کردم مثلاً شعر شاعران غزنوی تحت تأثیر شعر عرب بوده است.

این یک امر مسلم است که وقتی دو فرهنگ همسایه هستند و بینشان ارتباط هم وجود دارد از هم متأثر می‌شوند. اما اینکه ما بخواهیم جدا کنیم و بگوییم شعر خراسانی بیشتر متأثر است از شعر عرب یا شعر عراقی، نه. به چه دلیل می‌توان گفت مثلاً سعدی بیشتر متأثر است؟ این را تأثیر نمی‌شود گفت. این فرهنگ مشترک است که به طور متقابل از آن فرهنگ، سیراب شده‌اند.

حالا آنها از یک خط و اینها از یک خط دیگر. تأثیر ممکن است از نظر واژگان باشد مثلاً باغ‌زبیا، رخ‌پرند، سلب، در شعر فرخی، که این واژه را گرفته است. گاهی ممکن است تأثیر از نظر معنا باشد. نمی‌شود حکم کلی داد. البته می‌شود، اما زمان می‌خواهد که در مورد هر کدام بیایند باشاعران قبل و معاصر خودشان اینها را مقایسه کنند و بعد بگویند این مقدار مضمون، مشترک است.

دکتر شتا: بله آقای دکتر شهیدی استاد ما گفتند که این فقط تقلید از شعر عرب، مربوط به شعر غزنوی بوده. مثلاً امیر معزی - که شاعر پس از منوچهری است و به سبک عربی هم شعر گفته - در بیتی از قصیده مشهورش می‌گوید:

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من
تا یک زمان زاری کنم بر ربع واطلال ودمن

که همه‌اش تلفیقی از شعر عربی است. شعر عربی به این معنی است که مثلاً کسی، هم زبان انگلیسی و هم زبان فرانسه بداند و در سخن گفتنش یک کلمه از این و یک کلمه از آن استفاده کند

بنده «منشآت» خاقانی را که می‌خواندم دیدم که خاقانی در «منشآت»، شعر عربی بسیار دارد و حتی نام شاعران خیلی گمنام عرب را هم ذکر کرده است. تأثیر و

* دکتر شتا: ادبیات آخرین جنبه‌های زندگی است که از انقلاب متأثر می‌شود، بنابراین شما باید کمی صبر کنید تا ادبیات خاص انقلاب زاده شود.

تأثیری که درباره آن سخن می‌گوییم طبیعی است. این را نباید از لحاظ نژاد یا ارض یا چیز دیگر بررسی کنیم. این مسلم است که شعر عربی مؤثر بوده و تأثیری بسزا در شعر فارسی داشته است. البته شاعر فارسی از شاعر عربی، خیلی متمایز است.

دکتر شهیدی: مسأله «عرب» و «فارس» در بین نیست این فرهنگ اسلامی دو ملت است. تقسیم کردنها و ... مال دوره‌های بعد است.

کمیته‌نگار : تأثیر پذیری ادبیات

پارسی و عرب از یکدیگر و نسبت نزدیکی این جریان با فرهنگ غربی در آثار داستانی، در دوره‌هایی خاص از زندگی این دو فرهنگ مشهود است؛ می‌خواستیم نظرتان را درباره ادبیات معاصر - بویژه ادبیات داستانی - بدانیم.

دکتر شتا: در ادبیات فارسی هم تأثیرها - و شاید شباهتهایی که میان این دو ادبیات در دوره معاصر است - از یک جا سرچشمه گرفته است و آن غرب است. زیرا پس از حمله غرب به ایران و مصر مسائلی مطرح شد. که قبلاً در دو کشور نبود. شباهت زیادی که میان اثری از هدایت و داستانی از یحیی‌الحقی نویسنده معروف مصر است مربوط به چیست؟

در آن داستان، جوانی برای انجام تحقیقی به پاکستان اعزام می‌شود. طرز رفتار او و کشمکش میان دو تمدن؛ تمدنی که شکست خورده و از مد افتاده و نیز تمدنی که پیروز شده است، در این دو داستان متجلی است.

«عروسک» هدایت و «ام هاشم» الحقی با آن تمدن و دین و مدنیت سروکار دارند. البته هدایت مزاجی مخصوص داشت، قهرمان داستان او نامزدش را به

گمان آنکه مجسمه است می‌کشد. الحقی هم در «ام هاشم» تلفیقی کرده است میان دین و مدنیت.

اینها جهان بینی داستان نویسی مصری و داستان نویسی ایرانی را نشان می‌دهد. اغلب ادبیات معاصر، بویژه ادبیات داستانی، یا مربوط به فرهنگ غرب است یا مربوط به گونه‌های دیگر از فرهنگ غرب - که مارکسیسم است -.

کمیته‌نگار : این پدیده که

آبشخور شعر نو در تمام جهان، اساساً به اروپا بر می‌گردد، رای بسیاری از منتقدین این سبک است ولی تردیدی نیست که شاعر امروز با توجه به این سبک در حال نزدیک شدن و بهره مند شدن بیشتر از ادبیات عرب و فرهنگ اسلامی است؛ حتی همین الان در شعر برخی شاعران پس از انقلاب، گرایش به زبان شاعران عرب به چشم می‌خورد.

دکتر شتا: البته همین امر عامل تجدید گذشته ادبیات فارسی شده است. در دوره‌های دیگر ادبیات به اصطلاح جهت گیری عربی گرفته است. اما گمان نمی‌کنم که اقتباس و گرفتن معانی به این حد که شما می‌گویید رسیده باشد. چرا که مکتب «شعر نو» شما بسیار با سابقه تر از مکتب شعر نو عرب است. نیمی از شما متعلق به سال بیست و یک و نیمی از شما متعلق به سال چهل و اندی است.

دکتر شهیدی: در این کشور جریان اسلامی پیش آمده بنابراین پس از انقلاب، حسابش جداست، به هر حال گرایش اسلام و عرب‌نیت به هم وجود دارد. در این باره می‌توان به ترجمه آثار شاعران عرب چه فلسطینی چه مصری و ... در ایران پس از انقلاب، به فارسی اشاره داشت.

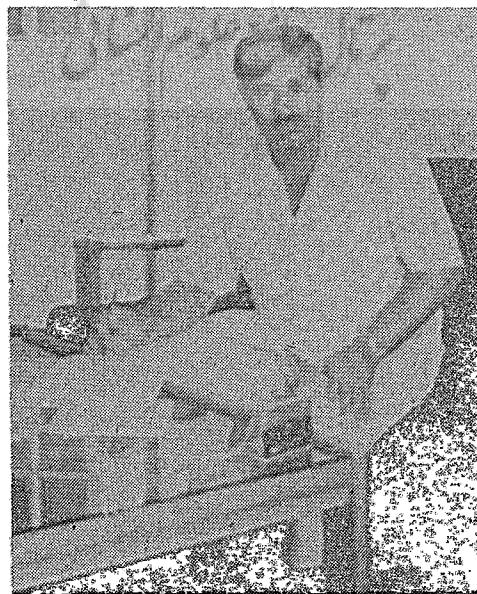
مثلاً از هنگامی که اسرائیل به وجود آمد شاعران بسیاری شعر گفتند و مجموعه‌هایی چاپ کردند. این مسأله، در سبک شعری آنها اثر بسیار گذاشت، نظیر مسأله مظلومیت فلسطین و یا محرومیت و مظلومیت آفریقا، اینها که آمدند در مورد این انقلاب چیزی نوشتند و گرایشهایی داشتند. مثلاً چندی پیش، ازماندلا با شعر تجلیل کردند. در مورد فلسطینیها هم به همین صورت است.

ابراهیم‌پینگ را خواننده باشید، قهرمان داستان کسی بوده از نژاد ایرانی که در مصر پرورش یافته و بعد به ایران رفته است.

کمیته‌نگار : ما هم در زبان فارسی

واژه‌های عربی فراوان داریم. در ایران دو نوع نگرش هست، عده‌ای معتقدند که زبان فارسی را باید از زبان عربی پیرایش کرد و عده‌ای می‌گویند زبان عربی، زبان فارسی را ارتقا می‌دهد و باید باشد. آیا چنین نگرشی در این جا (مصر) هم وجود دارد؟ آیا کسانی در این جا هستند که بگویند زبان فارسی کیفیت زبان عربی را پایین می‌آورد؟

دکتر شتا: ما واژه‌های فارسی را پذیرفته‌ایم همین طور که واژه‌های ترکی و شاید واژه‌های دیگر از پیشه فرانسوی را پذیرفته‌ایم. چرا که نسبتش در زبان ما خیلی کم است و بر زبان عربی غالب نیست. عده‌ای می‌خواستند زبان عامیانه بنویسند (ساده‌نویسی) و این درست نبود، زیرا ما از لحاظ زبان و لهجه سیزده یا چهارده کشور هستیم، حالا اگر نویسنده مصری با گویش مصری بنویسد و لبنانی یا گویش لبنانی، زبان



به مصر در قرن هفتم هجری باز می‌گردد. یک بخش به ادبیات معاصر ایران مربوط می‌شود، اگر «سیاحتنامه»

زیادی هم در زمان فتنه محمد علی باب، در زمان خونی‌ریزیهای ناصرالدین شاه یا هرج و مرج و کشمکش میان ایران و روسیه آمدند - برخی از آنها هنوز هم هستند - کاظم اصفهانی، و رئیس دانشکده «اعلال جهان رشتی» (در مصر) که در ابتدای قرن کنونی دو مجله فارسی منتشر می‌کردند از آن جمله‌اند.

عبدالمحمد خان نامی (که پسرش به نام مؤدب زاده در نود سالگی استاد ادبیات فارسی در دانشگاه آمریکایی قاهره بود) خودش صاحب امتیاز دو روزنامه بود: «پرورش» و «چهره‌نما» که در مصر منتشر می‌شد. در محلی به نام «رأس الحسین» جواهر فروشها و دکانهایی است که منحصراً در دست ایرانیها (خراسانیها و بزدلیها) اداره می‌شود. اغلب فرش فروشها در مصر از نژاد ایرانی هستند. مثلاً خاندان همسر عبدالناصر از خانواده‌های ایرانی بوده که پدرش فرش فروشی داشته است. البته شاید هیچ کدام از ایشان یک واژه فارسی هم نداند اما نژاد و اسم فامیل آنها به ایران می‌رسد.

اگر در این مصاحبه بخواهیم رؤوس مطالب را گفته باشیم باید بگوییم که بخشی از کار باید به مجلات ایرانی اختصاص یابد، بخش دیگر به مهاجرت ایرانیها

کتابخانه : به نظر شما مسأله وحدت وجود و وحدت شهود چگونه در آثار مولانا مطرح شده است؟

* دکتر شتا: مکتب شعر نو فارسی بسیار با سابقه تر از مکتب شعر نو عرب است.

* دکتر سید جعفر شهیدی: طبیعتاً وقتی دو فرهنگ همسایه هستند، از هم متأثر می شوند. اما اینکه ما بخواهیم بگوییم شعر خراسانی بیشتر از شعر عرب متأثر است، چنین قضاوتی نمی توان کرد.

دکتر شتا: مولانا - به عقیده من - از مسأله وحدت وجود یا وحدت شهود نگرانی نداشت. مولانا به گونه ای که گفتم شاعری است با چشمانی باز و انسان دوست که نمی خواهد تنها خود را به بالا برساند. او می خواهد همه مریدان و بشر را با خود به مرتبه اعلی بکشد. خودش ادعایی نکرده که عارف یا والی یا صاحب کرامت است و یا اینکه به مرحله وحدت وجود یا وحدت شهود رسیده و این اصلی است که باید کارهای عرفانی از آن آغاز شود. کسی می آید و می خواهد که مولانا را به صورت یک عارف و صاحب کرامت نشان دهد. به فرض که مولوی این مثنوی را برای تاریخ و برای مریدان خود نوشت و به هر وسیله ممکن - حتی به داستانهای هجوآمیز - متوسل شد و کوشید تا این اندیشه ها را به آن طبقات از مردم که احتمالاً بی سواد هم هستند منتقل کند کاری به وحدت شهود نداریم زیرا این کارها به واسطه خود ما متفکرین است و اصلاً نمی پذیریم که ممکن است یک شاعر عارف صوفی با این روح باز بیاید و مردمان را پرورش دهد؟ چرا اصلاً وحدت شهود و یا وحدت وجود. آن اقا تنها وجود برای خدا قائل بود و انسان می تواند خدایی باشد به اندازه نزدیک شدن خود با خدا.

کاری که او می خواسته بکند مباحثی است مانند جبر و اختیار که مباحثی تازه نبوده بلکه مربوط به چند قرن پیش بوده است. به جایی می رسیم که می گوید نه جبری بوده ایم، نه اختیاری. یا پیدایش کثرت از وحدت...

کتابخانه : استاد شما اشاره کردید که یک تطوری، از فرهنگنامه های عربی به فارسی پدید آمد، این چگونه تطوری است. جناب عالی بفرمایید شیوه کاری که روی فرهنگنامه ها کردید چگونه است؟ آیا مرجع شما در فرهنگ لغتی که نوشتید، دو سه فرهنگ است مثلاً «لغتنامه»، «دهخدا» و یا «برهان قاطع»، یا اینکه برخی کلمات را خودتان از متونی که خوانده اید استفاده کرده اید و در فرهنگتان هم آورده اید؟

دکتر شتا: من ناگزیرم بگویم که فرهنگ کامل فارسی به عربی در قدیم وجود نداشت - تا این زمان فقط کارهایی جزئی شده است - بنده خصوصاً فرهنگنامه فارسی به عربی را ندیده ام.

البته کتابهای عربی به فارسی زیاد است. من در هندوستان دست کم سه چهار فرهنگ عربی به فارسی دیدم. ولی فارسی به عربی نیست. یکی هست که به حرف «راء» رسیده ولی اسمش را نمی دانم. مرحوم فروزانفر یک جلد دارد. مثل «العجم هندوی»، خواندن ادبیات معاصر انگیزه ای شد تا این فرهنگ را جمع آوری کنم. زیرا اصطلاحات کنایی - در زبان فارسی - خیلی زیاد است و ترجمه تحت الفظی آنها هم اصلاً به نتیجه نمی رسد. مثلاً کسی بگوید «مردم کلاه سیاه به چوب زدند» یعنی چه؟ این معنای کنایی دارد. یا کسی بگوید «برم سر و گوشه آب بدم» یعنی چه؟ ترجمه تحت الفظی آن معنی نمی دهد.

در زبان فارسی از این قبیل اصطلاحات زیاد است. حتی اخیراً از یکی از دوستان ایرانی، تعبیری شنیدم که البته در فرهنگ نیاوردم اما یادداشت کردم. او می گفت: «کلاغ سیاه توی سرم لانه کرده است». این تعبیر معنایش این است که ازدواج کرده ام و عیالوار شده ام. خواستم فرهنگ ویژه «کنایات» از روی

کتابخانه : پس جناب عالی بین این دو مکتب تفکیکی قائل نیستید و زبان ساده مولانا را برای تربیت مردم قبول دارید؟

دکتر شتا: تطبیق مبانی و معتقدات اسلامی با فرهنگ در این منطقه، در حوزه شرق اسلامی دیده شده است. شناساندن خدا به این مردم - که قرآن را قبول داشته اند - مسأله ای نبود، بلکه آنها کاملاً در اختیار پیامبر بودند و هر چه ایشان می فرمودند عمل می کردند.

پیشگامان این انقلاب ادبی

مایه افتخار ملت ایران و تنها افتخاری که شما ایرانیان دارید اینها هستند. نویسندگان شما، امثال جمالزاده، با بهره گیری از منابع و پیشینه فرهنگی و ادبی زبان فارسی توانسته اند منشا اثر باشند، حتی هدایت (کسی که در اسلام نفاق کرده) و اما خیلی هم از آن استفاده کرده نیز همین گونه است.

یعنی نباید سیر ادبی منقطع شود. آن آقایان بهتر است به فکر تواصل میراث فرهنگی باشند. اکنون ترکیه، که گذشته ادبی شصت ساله دارد نمی تواند نویسنده بزرگ پرورش دهد. مسلماً مسأله تأثیر و تأثر بین زبان عربی و زبان فارسی در روزگار پس از انقلاب اسلامی ارتقا خواهد یافت و امیدواریم که انقلاب اسلامی به اصل زبان و فرهنگ اسلامی نظر کند. چنان که از دکتر شتا شنیدیم زبان عربی به عنوان زبان دوم در دبیرستانهای ایران تدریس می شود. این تأثیر و تأثر چنان که گفتم در زمان تسلط فرنگیها بر ایران و مصر و تمام کشورهای عربی شدت و ضعف داشته است.

آرزو داریم که بعد از انقلاب اسلامی، توجه تمام مسلمانها به اسلام و مسأله فرهنگ اسلامی در عصر حاضر شرایط بهتری بیاید. اگر از جنبه روحی به مسلمانها بنگریم می بینیم که

عربی به چهارده زبان تبدیل می شود، و از شهرت نویسندگان هم کاسته می شود، زیرا این مایه شهرت نویسنده عرب مصری است که آثارش در عربستان و عراق و لبنان خوانده شود و اگر مسأله ساده نویسی شکل می گرفت، زبان جبران ناپذیری به زبان عربی وارد می شد.

بد نیست پیامی از من به کسانی که می خواهند فارسی را از عربی جدا کنند برسانید: آقایان این تجربه قبلاً در ترکیه بوده، ترکها آمدند و آوازه های فارسی و عربی را از زبان ترکی برداشتند. نتیجه چه شد؟ کتابی که به زبان عثمانی در سال ۱۹۲۶ نوشته شده در سال ۱۹۲۸ خوانده می شود، مگر اینکه کسی بیاید این متن را به زبان جدید برگرداند. من به چشم خود دیدم که ۲۵ سال قبل استادی در اسلامبول در کلاس، رمانی از سال ۱۸۵۹ (قرن نوزدهم) می خواند و به سختی معماهای این رمان را برای دانشجویان ترک شرح می داد، یعنی در یک ساعت فقط سه سطر از آن را خواند و شرح داد.

به این آقایان بگویید، ما اگر فارسی ناب را بر کرسی بنشانیم آیا ممکن است بعد از ده یا بیست سال کسی مولوی و حافظ و سعدی و بیهقی و رودکی را بفهمد.

اسلام دوباره احیا خواهد شد و فرهنگ نهضت اسلامی قدرت خواهد گرفت.

مثلاً در زمان سعدی به رغم اینکه عربها زیر تسلط صلیبی ها بودند جهان اسلام یک جهان بوده، یعنی سعدی شیرازی در مبارزه با صلیبی ها شرکت می کرد - و حتی با یک زن شامی ازدواج کرد - و آزادانه به مصر و مغرب و ایران می رفت و در تمام کشورهای اسلامی سیاحت می کرد.

کتابخانه : به نظر شما زبان فارسی چه ویژگیهایی دارد؟

دکتر شتا: اصولاً فارسی، زبانی دوست داشتنی است و هر کسی که زبان فارسی را یاد می گیرد آن را دوست دارد. بهترین ویژگی زبان فارسی آن است که این زبان پیچیدگیهای دستوری ندارد. می دانید که آسانترین دستور زبان، دستور زبان فارسی است و کسی که هوش متوسطی داشته باشد در مدت سه یا چهار هفته می تواند این دستور زبان را یاد بگیرد.

دومین ویژگی ادبیات فارسی، شعر آن است که خیلی احساساتی است. یعنی شاعر شعر می سراید و حتی هنگامی که مدیحه سراپی می کند می پیند که تنها برای امرار معاش شعر نمی سراید، بلکه برای دل خود شعر

فرهنگ‌های عامیانه جمع‌آوری کنیم، دیدم که ساری به غایت سخت است. گفتم خوب چرا یک فرهنگ فارسی به عربی جامع و شامل این اصطلاحات ادبی جمع‌آوری نکنم؟

در مصر فرهنگ‌های قدیم فارسی خیلی زیاد است. «جهانگیری» وجود دارد. از فرهنگ‌های فارسی به انگلیسی نیز استفاده کردم، و رسیدم به این فرهنگ‌های معاصر و در رأس آنها «فرهنگ معین» که فرهنگی کامل و خیلی خوب است.

کنیگان : بیخشید، شما در

این کنایات و موارد ترکیبی که در کتاب لغتتان ذکر کردید، جمله‌هایی به عنوان شاهد و مثال آورده‌اید یا نه؟

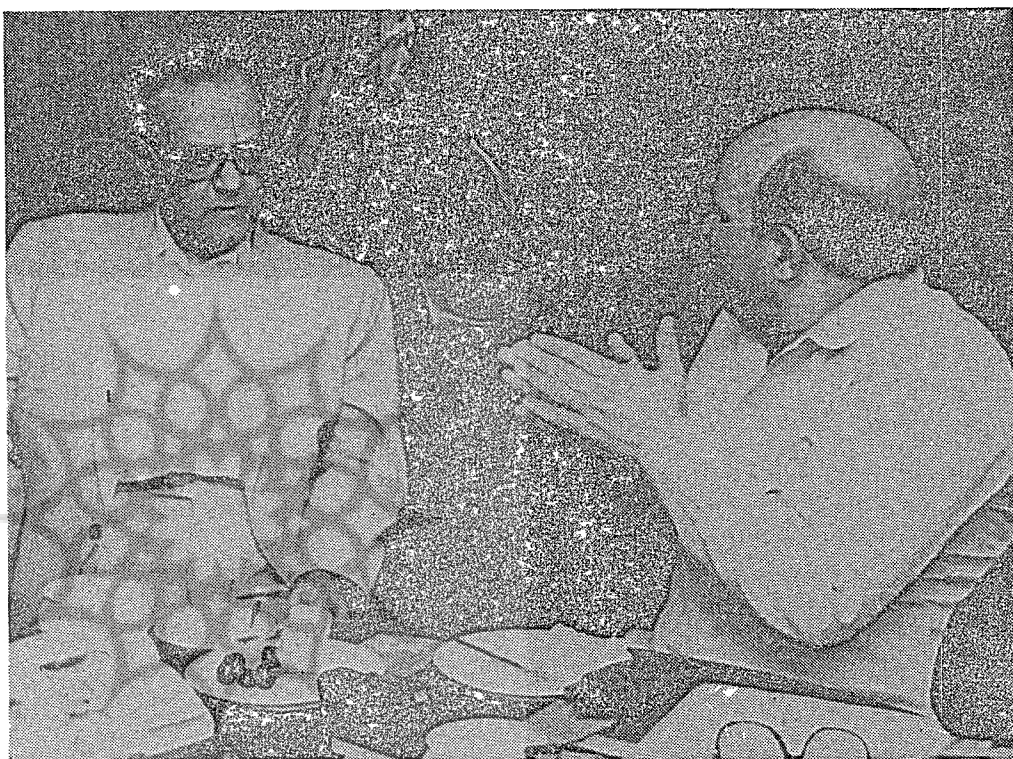
دکتر شتا: خیر، اگر شواهدی می‌آوردم خیلی زیاد و طولانی می‌شد. الان ۳۳۰۰ صفحه شده است. دست کم به ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ صفحه می‌رسد.

کنیگان

شما درباره ادبیات

پس از انقلاب اسلامی و تأثیر متقابل دو فرهنگ عربی و فارسی سخن گفتید، در حالی که بخشی از تألیفات شما برمی‌گردد به ویژگی تشیع و نسبت آن با انقلاب اسلامی، کمی در این باره توضیح دهید.

دکتر شتا: ابتدا درباره ظهور تشیع کار کردم که البته از منابع شیعی استفاده کردم- نه مآخذ سنی- تا



رسیدم به ریشه‌های مذهبی و تأسیس حوزه و بعد به ریشه‌های تاریخی انقلاب از انقلاب دخانیات (تحریم تنباکو) تا انقلاب مشروطیت پرداختم و اینکه چگونه روحانیون نهضت را آغاز کردند و دیگران آمدند و انقلاب را اصطلاحاً دزدیدند و در پایان با مرتجعین ملی همکاری کردند و انقلاب به طور کلی از مسیر خود منحرف شد- و بعد به کشمکش بین شهید سید حسن مدرس و رضاخان رسیدم- در اوایل عهد رضاخان و حمله رضاخان به روحانیون و بعد به قدرت رسیدن مصدق و کاشانی و اینکه چطور شد مثلاً انقلاب مصدق به نتیجه نرسید. و هیچ نمی‌توان در این قسمت میان ملیت و اسلام تلفیقی قائل شد. بعد رسیدم به ایدئولوژی که متونی از شریعتی (معلم انقلابی) و از امام خمینی (ره) و سخنرانیهای ایشان در تبعید و در سالهای شروع انقلاب- و یا برداشتهای اقتصادی از مؤلفین متعهد در باره اقتصاد اسلامی و این بود ریشه‌ها و ایدئولوژی. البته به چاپ دومش فصلی افزودم درباره حکومت اسلامی- از برداشتهای حضرت امام خمینی (ره) از حکومت اسلامی و «ولایت فقیه» هم فصلی اضافه کردم. جلد دوم از رویدادهای انقلاب؛ از رویدادهای خردادما و تبعید کردن امام و نقش هر رشته و هر شاخه از شاخه‌های مبارزان ایرانی شروع کردم و بعد رسیدم به سال انقلاب، از همان مقاله «اطلاعات» و رویدادهای قم تا رویدادهای «سینما رگس» آبادان تا بازگشت امام از فرانسه و تأسیس جمهوری اسلامی ایران که خیلی هم دشوار بود- و به اندازه همان مآخذی که در دست داشتم توانستم کار کنم- چند متن از شریعتی ترجمه کردم از آن جمله متن «بازگشت به خویشتن» و «روشنفکر و مسؤولیت او در جامعه».

یک کتاب کوچک درباره جنبش اسلامی در ترکیه- از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۸۰- یعنی بعد از آتاتورک و اقدامات او علیه اسلام و هلاک کردن آتاتورک و... از من مرتباً می‌خواهند، جلد سوم کتاب را- که فعلاً درباره حکومت اسلامی در ایران است- بنویسم. ولی کمبود مآخذ فارسی- مآخذ عربی که الحمدالله زیاد است- مانع شده. اما اگر مآخذ فارسی ان شاءالله برسد این کار را خواهم کرد. خودم گمان می‌کنم که در قضایا

مردم بر صدق احساس باشند. این ویژگی فعلاً در ادبیات و نوشته‌های فارسی و آوازهای آن پدیدار است.

کنیگان : درباره شیوه‌های

آموزش زبان فارسی برای کسانی که فارسی، زبان مادری آنها نیست، چه شیوه‌های مناسب است و سبک شما در آموزش چیست؟

دکتر شتا: از هنگامی که ما به آموزش زبان فارسی مشغول شدیم، خواندن و نوشتن مینا قرار گرفت. یعنی دانشجو باید بخواند و ترجمه کند. در سالهای اخیر، سیستم آموزش زبان فارسی بویژه در این جا بکلی دگرگون شده است. یعنی ما در اسانسانمه، مواد و واحدهای درسی‌ای داخل کردیم که مخصوص زبان است یعنی علاقه‌ای به ادبیات و تاریخ ندارد و مخصوص یاد دادن زبان است، ما در این واحدهای درسی از وسایل جدید مانند نوارها و مجله‌های زبان‌شناسی استفاده می‌کنیم. برنامه آخر که خیلی هم مورد استفاده بوده است برنامه «از فاه» نام دارد. چند کتاب را در یک نوار آورده‌اند و یکی از استادان ایرانی به نام پدالله ثمره‌ان را خوانده است. کتاب و نوارهایش برای هر سال وجود دارد که دقیقاً گویش و

حتی در آثار نویسندگان ایرانی نژاد که به عربی می‌نویسند، ممکن است این ویژگی را ببینید. مانند محمدین جریر طبری صاحب آثاری مثل «تاریخ طبری». آثاری از نویسندگان و شاعران ایرانی داریم که بسیار مفصل هستند و در چندین جلد با شرح و بیان مفصل وجود دارند که این، نوعی پر حوصلگی (نه پرگویی) و گشایش افق بینش است. این ویژگیها کافی است که زبان فارسی را در سطح عالی از ادبیات جهان قرار دهد.

دکتر منصور: دکتر شتا ملاحظه چالپی کرده بویژه در مورد احساس و صدق احساس که مسلماً ریشه‌های تاریخی و طبیعی در ملت ایران قیل و بعد از اسلام دارد. این ویژگی شاید جز در ایران در هیچ جا نباشد. به طوری که وقتی کسی شعر می‌خواند آن را به آسانی می‌فهمد و از آن تأثیر می‌پذیرد، صدق احساس و صدق عقیده حتی در آوازهای ایرانی پدیدار است. به حدی که این صدق احساس ملت ایران برای فرهنگ اسلامی ویا حتی فرهنگ بشری، ویژگی مهمی است. زیرا اکنون ما نیازمند صدق احساس هستیم، بویژه در این زمان که بشر می‌کوشد که به مادیات دست یابد. من فکر می‌کنم که حتی ارتباط بشر با آفریدگار، باید بر صدق احساس باشد. باید ارتباط اصناف بشری و

می‌گوید. شعر او از دل برخاسته است. اوج شعر فارسی در سروده‌های اسلامی است. شعر اسلامی خیلی عمیق و آسان و پرمایه است.

شیوه جمله‌نویسی فارسی که باید با فعل به پایان برسد، خیلی مهم است. نمونه‌های نثر مرصع مثل «بردار کردن حسنگ وزیر»، جای خود دارد. احساساتی بودن نویسنده و شاعر فارسی موجب می‌شود که مخاطب به سرعت با آن آشنا شود و با آن انس بگیرد. مؤلف و شاعر ایرانی تنها یک روحیه ندارد. مثلاً در طنز و یا قصه، خیلی آشکار، دو روحیه دارد. این تغییری شگرف است و گوناگونی و تنوع را در ادبیات و شعر فارسی می‌رساند. برای نمونه نویسنده «وغوغ صاهاب» به قدری در این داستان غمگین و گرفته می‌نماید که به نوعی نمی‌توان و پذیرفتنی نیست که او را با آثار دیگرش که حالت طنز دارد یکی بدانیم- که مآبه آن اتصال افق و در فارسی گشایش افق بینش می‌گوییم- فردوسی شصت هزار بیت و یا شاعران دیگر حدود یک میلیون بیت سروده‌اند که این، حالات متفاوت آنها را نشان می‌دهد.

منظورم این نیست که سطح این اشعار پایین بوده و افت و تنزل داشته است. اتفاقاً در سطح عالی و بالایی هم هست.

فهرست آثار و مقالات دکتر ابراهیم الدسوقی شتا

(استاد رشته تحقیقات شرقی)

لیسانس (۱۹۶۲) حقوق لیسانس (۱۹۶۷)، و دکترای زبان و ادبیات شرق (۱۹۷۲)؛ از «دانشگاه قاهره».

پایان نامه ها:

۱- «تأثیر رویارویی مذهبی بین شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی در ادبیات فارسی» - قاهره ۱۹۶۷؛ ۱۷۰ ص.

۲- پایان نامه (فوق لیسانس) دانشگاه قاهره - دانشکده ادبیات رشته زبانهای شرقی.

۳- «حديقة الحقیقه سنایی غزوی» - پژوهشی تحلیلی - قاهره ۱۹۷۳؛ ۹۰۰ ص، ۲ ج.

۳- پایان نامه دکترای دانشگاه قاهره - دانشکده ادبیات - رشته زبانهای شرقی (زیر چاپ، در «دارالصبح للنشر»).

آثار و تألیفات:

۱- «التصوف عند الفرس (تصوف نزد ایرانیان)»، قاهره «دارالمعارف»، ۱۹۷۸.

۲- «السورة الاثرانیة، الصراع - الملمحه - النصر (انقلاب ایران، رودرویی - حماسه - پیروزی)»، قاهره «دارالزهراء للاعلام العربی»، ۱۹۸۶، ۲ ج.

۳- «دور العلماء فی حركة التحرر: دراسة تطبیقیة علی مصر و ایران و ترکیا» (نقش علما در جنبش رهایی بخش: تحقیقات مقایسه‌ای بر مصر و ایران و ترکیه)، لندن: «د. ن.»، ۱۹۸۶.

۴- «اللغة الفارسیة للمبتدئین (زبان فارسی برای مبتدیان)»، قاهره: «دار نهضة الشرق»، ۱۹۸۶، ۳۰۸ ص.

۵- «مطالعات فی الروایة الفارسیة المعاصرة (مطالعاتی در رمان فارسی معاصر)»، قاهره: «الهیة المصریة الامامه للكتاب»، ۱۹۸۶، ۱۹۵ ص.

۶- «الثورة الاثرانیة: الجذور والایدیولوجیة (انقلاب ایران: ریشه‌ها و ایدئولوژی)»، قاهره: «دارالزهراء للاعلام العربی»، ۱۹۸۷، ۲۱۹ ص.

۷- «الحركة الاسلامیة فی ترکیا ۱۹۲۰ - ۱۹۸۰» (جنبش اسلامی در ترکیه ۱۹۲۰ - ۱۹۸۰)، قاهره: «دارالزهراء للاعلام العربی»، ۱۹۸۷، ۱۴۷ ص.

(کتابهای ترجمه شده):

۸- «كشف المحجوب»، اثر هجویری، ترجمه از فارسی و با مقدمه‌ای از ابراهیم الدسوقی شتا، قاهره: «دارالترتیب العربی»، ۱۹۷۴.

۹- «دور المتصوفة الاثرانیین فی میدان التصوف الاسلامی و سیاحتهم الی مصر (نقش صوفیان ایرانی در صحنه تصوف اسلامی و سیاحت آنها در مصر) در مجموعه یادنامه: بخشهایی از روابط فرهنگی بین مصر و ایران»، قاهره: «دارالثقافة للنشر والتوزیع»، ۱۹۷۵، ۲۵-۲۹ ص.

۱۰- «قصص من الادب الفارسی المماصر (داستانهایی از ادبیات فارسی)»، تألیف صادق هدایت، ترجمه از فارسی، پژوهشگر: ابراهیم الدسوقی شتا. قاهره: «الهیة المصریة لكتاب»، ۱۹۷۵، ۲۶۵ ص.

۱۱- «من الفكر الصوقی الاثرانی المماصر»، تألیف صادق عنقا، ترجمه و مقدمه السباعی محمد السباعی، ابراهیم الدسوقی شتا، قاهره: دارالثقافة للنشر والتوزیع، ۱۹۷۵، ۱۸۰ ص.

۱۲- «نصوص فارسیه من التاريخ الاسلامی والادب الفارسی» (متنهای فارسی در تاریخ اسلامی و ادبیات فارسی)، گزینش و توضیح: ابراهیم الدسوقی شتا

می‌کنند که انقلاب اسلامی سومین انقلاب مهم بعد از انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه است و تنها انقلابی است که می‌شود اسم انقلاب روی آن گذاشت. چرا که به کودتاها هم عنوان انقلاب می‌دهند. البته می‌گویند در انقلاب ایران اسلام از نو زاده شده است. و از نو شروع کرده به سهیم شدن در تمدن اسلامی. نه رهبری کردن تمدن اسلامی که زمان زیادی است این رهبری در دستش بوده و آن را از دست داده و بار دیگر امانت رهبری به دست ایران افتاده است. یعنی این مسؤولیتی سنگین است که سرنوشت اسلام در دست ایران باشد. این هم حقیقتی است که همه مسلمانان خواه در مصر، خواه در الجزایر، خواه در سودان، خواه در جنوب آفریقا - اگر مسلمان وجود داشته باشد - چشمش به ایران است. و شاید شما در ایران این را احساس نمی‌کنید اما من خودم که در بیرون ایران و با اعراب - از نژادهای مختلف - برخورد دارم و نامه‌ها به من می‌رسد موقع خواندن می‌بینم که ایران دوباره چقدر، پیشرو شده و به اصطلاح باید نقش رهبری را داشته باشد. این ملت، نجیب و اصیل است که سابقه ممتد در تاریخ دارد و می‌باید که فعلاً این نقش را ایفا کند.

کشیگان

با هر انقلابی، ادبیات انقلاب زاده می‌شود؛ دانستن دیدگاه شما نسبت به وضعیت ادبیات انقلاب اسلامی جالب است.

دکتر شتا: والله این پرسش امروز بسیار مطرح است بعضی گفته‌اند که ادبیات آخرین جنبه‌های زندگی است که از انقلاب متأثر می‌شود یعنی شما باید کمی صبر کنید. اصلاً عمر انقلاب که سیزده سال است. هشت سال آن جنگ بود. یعنی عمر انقلاب پنج سال است. باید مدتی صبر کنیم. ما نمی‌خواهیم ادبیات توجیه شده مانند ادبیات مارکسیستی در همان آغاز دوره لنین و استالین ارائه دهیم. می‌خواهیم نویسنده مسلمان باشد. هنرمند باشد و بعد بنویسد.

کشیگان

سپاسگزاریم.

خیلی بی طرف بودم یعنی می‌خواستم مردم مصر دور از تبلیغات مفرضانه و تبلیغات غربی حقایق را بدانند. و گمان می‌کنم به این نتیجه رسیدیم که نقشه‌های دولت درهم و برهم شد. حتی خودم خندیدم و گفتم اگر از کتاب من (کتاب «معجم») خوشتان نمی‌آید مصادره‌اش کنید. به هر حال من باید بگویم که کارهای انقلابی و کارهای مربوط به انقلاب اسلامی گروهی است و الان انجامش از دست کسی بر نمی‌آید. جزو کارهای پیچیده است، کسانی در مصر هستند و کار می‌کنند. و در هر حال یاد گرفتن زبان فارسی برای همین هدف است.

کشیگان: تبیین شما از انقلاب اسلامی

چگونه است؟

دکتر شتا: نظر من درباره انقلاب همان است که در همه جا می‌گویم: این انقلاب مهم‌ترین رویداد دو قرن اخیر در کشورهای اسلامی است. فعلاً دیگران هم اقرار



لهجه ایرانی دارد و شونده یا همان لهجه زبان فارسی را یاد می‌گیرد. این برنامه رسمی است از طرف ایران برای همه کشورهای نسخه ترکیه در اسلامبول، نسخه عربی در مصر و یا نسخه انگلیسی، این برنامه بین المللی شده است و ما از آن استفاده می‌کنیم.

تا هنگامی که روابط بین مصر و ایران برقرار بود هر تابستان دانشجویان حائز رتبه خوب و علاقه مند و واجد شرایط، برای یک ماه به ایران فرستاده می‌شدند. پیشرفت در زبان فارسی امکان پذیر نیست مگر با مصاحبت با اهل زبان و مسافرت به نقاط ایران و دیدنیهای آن جا.

بهتر است در همین دیدار با شما، فرصت را ممتن بشمارم و بگویم که چرا شما استادان زبان فارسی را - که بی شمار هستند - برای یک سال به مصر نمی‌فرستید که بیایند این جا و در قاهره یا عین الشمس و یا الازهر تدریس کنند. ما می‌دانیم که دانشگاههای بزرگ اروپایی استادان ایرانی بسیاری دارند.

ما جوانی ایرانی می‌شناسیم که یازده سال در این جا بود. دانشجوی دوره دکترای بود و در این جا تدریس می‌کرد. زبان عربی را بسیار فصیح صحبت

می‌کرد و شما اصلاً نمی‌توانستید تشخیص دهید که ایرانی است یا مصری. یا آقای ثابت خورشیا (با حقوق بسیار کم) الان در دانشگاه اسکندریه استاد زبان فارسی است می‌خواهم بگویم زمانی که ما می‌خواهیم از این گونه اشخاص استفاده کنیم، آنها به ایران برمی‌گردند. چه خوب است که این آقایان از طرف ایران به قاهره برگردانده شوند و این می‌تواند خدمت شایانی برای گسترش زبان فارسی باشد. من چند بار در جلسه وزارت ارشاد ایران نیز گفته‌ام که زبان و ادبیات فارسی در مصر هوادار و طرفدار بسیاری دارد. اما کیفیت چندانی ندارد، شما باید سعی کنید که کمیت آن را همراه با کیفیت بالا بپرید. اغراق آمیز نیست که بگویم وضعیت زبان و ادبیات فارسی در این جا اگر مثل ایران نباشد کمتر از کشورهای دیگر مانند هندوستان و یا شوروی سابق نیست.

این جا، هم استعدادهای هم پیشینه و هم خوانندگان و علاقه‌مندان فراوان دارد و در مجموع طرفداران زیادی دارد که زیادتر هم می‌شوند به هر حال اگر دولت ایران هم، مطابق یک برنامه‌ریزی به این مسأله توجه کند، می‌توان گامهای مفید و مؤثری برای پیشرفت و گسترش زبان فارسی در این سرزمین برداشت.

- قاهره: دارالثقافه للنشر والتوزيع، ۱۹۷۵، ۱۷۷ ص.
- ۱۳- «البومه العمياء» (بوف كور) تأليف صادق هدايت / ترجمه و تحقيق ابراهيم الدسوقي شتا / قاهره / الهيئة المصرية العامة للكتاب / ۱۹۷۶-۱۷۱ ص. چاپ دوم / انتشارات مبدولي ۱۹۹۲ همراه با داستانهایی از ادبيات معاصر فارسی.
- ۱۴- «النثر الفني في الادب الفارسي المعاصر» (نثر فنی در ادبيات فارسی معاصر) / تأليف حسان كمشاد / ترجمه از انگلیسی / ابراهيم الدسوقي شتا / قاهره / الهيئة المصرية العامة للكتاب / ۱۹۹۲.
- ۱۵- «جامع الحكمتين» / تأليف ناصر خسرو / ترجمه از فارسی / ابراهيم الدسوقي شتا / قاهره / دارنشر الثقافة / ۱۹۷۷-۳۳۱ ص.
- ۱۶- «سيرة الشيخ الكبير ابي عبدالله محمد بن خفيف الشيرازي» (زندگينامه شيخ بزرگ ابو عبدالله محمد بن خفيف شيرازي)، ترجمه از فارسی و مقدمه آن از زبان تركي / ترجمه شتا / ابراهيم الدسوقي شتا / قاهره / دارنشر الثقافة / ۱۹۷۷ / ۳۷۰ ص.
- ۱۷- «رحلة الانسان من الجنان الى الجنان: دراسة صوفيه في المصير الانساني» (سیر و سلوك انسان از سبو تا بهشت / پژوهش صوفيانه درباره سرنوشت انسان / قطب الدين عناق / ترجمه و مقدمه عربي و فارسی ابراهيم الدسوقي شتا / قاهره / دارنشر الثقافة / ۱۹۷۸ / ۳۸۵ ص.
- ۱۸- «الشعر الفارسي الحديث: دراسة و نماذج بچشم نو فارسي» (تحقيق و نمونه) نوشته و ترجمه ابراهيم الدسوقي شتا / قاهره / الهيئة المصرية العامة للكتاب / ۱۹۸۳ / ۲۳۳ ص.
- ۱۹- «الفروق في اللغة» / ابو هلال العسكري / ترجمه از عربي به فارسی و تحقيق و مقدمه به زبان فارسی، توسط ابراهيم الدسوقي شتا / محمد علوي مقدم مشهد / آستان قدس رضوي / ۱۹۸۳ / ۱ ج.
- ۲۰- «العودة الى الذات» (بازگشت به خويشتن) نوشته علي شريعتي / ترجمه از فارسی / ابراهيم الدسوقي شتا / چاپ دوم / قاهره / دارالزهره / الاعلام / ۱۹۸۷.
- ۲۱- «غيم الزمان وجدائل الحسان» / تأليف محمد اسلامي / ترجمه از فارسی و مقدمه از ابراهيم الدسوقي شتا / قاهره / الهيئة العامة للكتاب / ۱۹۸۸.
- ۲۲- «الفكر السياسي الاسلامي المعاصر» (اندیشه سياسي اسلامي معاصر) نوشته حميد عنایت / ترجمه ابراهيم الدسوقي شتا / قاهره / مکتبه مبدولي / ۱۹۹۰.
- ۲۳- «لغة السياسة في الاسلام» (زبان سياست در اسلام) بونارد لوييس / ترجمه از انگلیسی / ابراهيم الدسوقي شتا / دار قزطبه للنشر / ۱۹۹۲.
- ۲۴- «مثنوی جلال الدين رومي» / سومين كتاب / ترجمه و شرح ابراهيم الدسوقي شتا / قاهره / دارالزهره / الاعلام / ۱۹۹۲.
- ۲۵- «المعجم الفارسي الكبير» - فارسی - عربي / ۳ جلد / قاهره / مکتبه مبدولي / چاپ اول / ۱۹۹۲ / ۳۳۰ صفحه.
- ۲۶- «نكاح المتعه في آراء بين التحليل شرعاً والكرامة اجتماعياً» (ازدواج موقت بيدگامی بين حلال شرعی و كرامت اجتماعي) / الهلال / ۱۹۹۱.
- ۲۷- «تمزية الامام الحسين والثورة الشيعية» (عزاداری امام حسين و انقلاب شيعي) / الهلال / سپتامبر ۱۹۹۱.

۲۸- «طه حسين والثقافة الاسلامية» (طه حسين و فرهنگ اسلامي) / الجهاد الاسلامي / اکتبر ۱۹۹۱.

مقالات و تحقیقات:

- ۲۹- «عشق نژاد امير خسرو» / در سمینار علمی ویژه شاعر امير خسرو دهلوي / دهلي / نو / ژانويه / ۱۹۷۶ / مجله الكاتب (۱۹۷۷) - ۲۴ ص.
- ۳۰- «نويسنده ترك ياشار كمال و جهان داستانی او» / مجله الكاتب (۱۹۷۷).
- ۳۱- «تأثير اندیشه های اسماعیلی ناصر خسرو بر اندیشه های عرفانی سنایی غزنوی» / مجله الممتدی (قاهره) / ۱۹۷۸ / ۱۰۳-۱۳۷ ص.
- ۳۲- «تجربه محمد بن علی تهانوی و نشانه های تمدنی» / سمینار بين المللی دانشگاه کلکته / ژانويه ۱۹۸۱.
- ۳۳- «سیری در اندیشه های شهید علی شریعتی» (بحث به فارسی) / در سمینار بين المللی دانشگاه کلکته / ژانويه ۱۹۸۱.
- ۳۴- «الاسلام والقومية العربية في مصر» (اسلام و ناسیونالیسم عربي در مصر). / در سمینار بين المللی پیرامون ناسیونالیسم و اسلام / لندن / اوت / ۱۹۸۵.
- ۳۵- «العالمية الاسلامية والقومية في فكر محمد اقبال» (جهان شمولی اسلامي و ناسیونالیستی در اندیشه محمد اقبال) / در سمینار بين المللی پیرامون اندیشه محمد اقبال / لندن / ۱۹۸۵.
- ۳۶- «بررسی آثار رسول پرویزی» / ايه فارسی / مجله دانشکده ادبیات / دانشگاه قاهره.
- ۳۷- «جمل کردن در کتاب کشف الاسرار امام خمینی» (عالم الكاتب) / ۱۹۹۰.
- ۳۸- «مدافع آیه الله» (توبخانه آیت الله) / محمد حسنین هیكل / نقد / عالم الكاتب / ۱۹۹۰.
- ۳۹- «حرافش نجیب محفوظ» / نقد / عالم الكاتب / ۴۰- «الخروج عند الدوائد المفروضة» (خروج از محدودیت های تعیین شده) / بررسی در شعر فروغ فرخزاد / مجله فصول / ۱۹۹۲.

فهرست آثار دکتر محمد علاء الدین منصور

(دانشیار زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه قاهره)

به زبان عربي:

- ۱- ترجمه و تقديم بر تاريخ مفصل ايران، عباس اقبال.
- ۲- ترجمه و تقديم بر كتاب «نجات» علی محمد ایزدی (زیر چاپ)
- ۳- «الآخرة عند ناصر خسرو» آخرت در نظر ناصر خسرو.
- ۴- «عين القضاة الهمداني» و رسالته فی الطريق: عين القضاة الهمداني. و رسالتش در راه صوفي.
- ۵- «عبید زاکبانی الاديبي الخفيف الظل» / عبید زاکانی ادیب طنز و منتقد مسخره گو.
- ۶- ترجمه و تقديم مفصل بر كتاب «سلجوقنامه» ابن بیني (ت ۶۸۴ هـ)

به زبان فارسی:

- شخصیت فرهاد: در داستان «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی.